

مطالعه فرهنگی موسیقی و اسلام از منظر مردم شناسی موسیقی (از عصر باستان تا دوره اسلامی)

طاهره مهرداد

دانشجوی مقطع دکترا رشته مردم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
پست الکترونیک: tahereh.mehrbud@gmail.com

چکیده

موسیقی نشانه ای از نظام هماهنگ آفرینش است، مایه تهذیب و آرامش خوی است و در سوق دادن انسان به زندگی آرام و هماهنگ در جامعه و بهبود حیات اجتماعی و سیاسی تأثیر بسزایی دارد. موسیقی عظمت آرزویی منزلت آدمی را به وی گوشزد می کند. نگارنده در این پژوهش با روش اسنادی کتابخانه ای کاربرد موسیقی و هنر آوایی را در بستر جامعه ایران از نگاه مردم شناسی موسیقی مورد بررسی قرار داده است. بسیاری از مظاهر طبیعت، ندای موسیقی را ایجاد می کند. صدای آبشار، ریزش باران، وزش باد از میان برگ های درختان، چهچهه های بلبل، ... هر یک نغمه ای از نوای طبیعت است. انسان در میان این اصوات به دنیا آمد، مبانی موسیقی را از طبیعت آموخت و بعد برای پرستش خدایان آوازهایی را می خواند که تدریجاً به صورت مذهبی و آوازه های دسته جمعی در آمد. در میان تمام ملت ها و به خصوص مردمان آسیایی، موسیقی و ادبیات در اجرای آیین های دینی از چنان نقش و اهمیتی برخوردار است که در گذشته هیچ آیینی بدون موسیقی یا ادبیات مخصوص به خود به اجرا در نمی آمد. به همین دلیل است که در میان این ملل، موسیقی دینی و آیینی مهم ترین بخش هنر و موسیقی بوده است. مهارت در نواختن آلات و ابزار موسیقی نیز اهمیتی برابر با مهارت در موسیقی اسطوره ای یا غیر دینی داشت. «موسیقی دینی» در ادیان مختلف از جمله اسلام همواره وجود داشته و منشأ آثار هنری گوناگونی نیز شده است.

واژگان کلیدی: موسیقی، موسیقی دینی، موسیقی اسلامی، موسیقی حماسی، موسیقی ملی.

مقدمه

«انسان» (Anthropos) به مثابه یک موجود بیولوژیکی/فرهنگی است که هر چند در مکان ها و زمان های مختلف، گونه های بسیار متفاوتی از آن دیده شده اند، اما شباهت های بی شماری که میان این گونه ها، چه درون یک فرهنگ خاص و چه میان فرهنگ های گوناگون مشاهده می شوند، می توانند گویای جهانشمول بودن این موجود باشند. و اگر انسان را موجودی جهانشمول بدانیم، باید آفرینش های هنری او، از جمله موسیقی، را نیز موجودیت هایی جهانشمول به حساب بیاوریم. اما جهانشمولی تنها در حالتی قابل قبول است که بتوان عنصر یا عناصر مشترکی را در تمامی گونه های پدیده مورد نظر نمایش داد. اگر خواسته باشیم در موسیقی عنصری را بیابیم که حامل این جهانشمولی در ذاتی ترین شکل آن باشد، یعنی نوعی تداوم و اشتراک را از «قدیمی ترین» و «ساده ترین» اشکال موسیقی گرفته تا جدیدترین و «پیچیده ترین» اشکال آن نشان دهد، در نهایت تنها به یک عنصر می رسیم که می توان ادعا کرد ذات موسیقی را می سازد و آن «صدا» است. اگر نقاشی را بتوان در آخرین تحلیل به «نگار» یا تصویر (در لاتین Pictura) خلاصه کرد، موسیقی را نیز در ریشه دارترین شکل آن باید تنها یک صدا (در لاتین vox) دانست. انسان از آغاز پیدایش خود در جهانی «نگارین» و «گویا» زندگی کرده و شکل گرفته است. پس فرهنگ نیز پدیده ای است که همواره با نگارها (شکل ها) و آواها (صداها) مشخص می گردد.